

مقتل حسین (ع) در تاریخ بلعمی

سید محمد عمادی حائری*

یک. ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری (م ۹۱۰)، در روضة الشهداء^۱ از منظری عرفانی و با زبانی شاعرانه به شرح واقعه کربلا پرداخت. تردید نباید کرد که این کتاب مشهور در دنباله یک سنت دیرپای شیعی به زبان فارسی پدید آمده،^۲ و البته کاشفی در کتابش آن سنت منشور شیعی را با نگاه صوفیانه رایج در عصر خود درآمیخته است. اما پیش از روضة الشهداء کاشفی و بیرون از آن سنت شیعی، شرح قیام امام حسین (ع) را در پاره‌ای متون منشور کهن فارسی — که تا کنون برجای مانده — می‌توان دید.^۳

این متون، آثاری تاریخی هستند که بیشتر صبغه ترجمه دارند و وابسته به متن مبدأ خود در زبان عربی‌اند. پاره‌هایی از تاریخ بلعمی (از قرن چهارم) که وقایع هجرت امام (ع) از مکه تا شهادت او در کربلا را شرح می‌دهد

(بلعمی، چاپ روشن، ج ۲، ص ۶۹۴-۷۱۵، چاپ مولایی، ص ۴۰-۱)، و بخشهای پایانی ترجمه الفتوح ابن اعثم کوفی (از قرن ششم) به قلم محمدبن احمد مستوفی هروی (مستوفی هروی، ص ۷۹۷-۹۱۶) مشخصاً از این دسته آثارند.^۴

دو. تاریخنامه طبری، منسوب به ابوعلی بلعمی و مشهور به تاریخ بلعمی (فراهم‌آمده در سال ۳۵۲ ق به بعد)، قدیم‌ترین متن فارسی است که ذکر قیام امام حسین (ع) و واقعه کربلا در آن هست. این اثر که ترجمه و اقتباسی از تاریخ‌الامم و الملوک محمدبن جریر طبری است — در کنار ترجمه تفسیر طبری که آن نیز ترجمه و اقتباسی از تفسیر کبیر طبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن) است^۵ — از کهن‌ترین متون فارسی پس از اسلام به شمار می‌روند (فراهم‌آمده در نیمه‌های قرن چهارم). نقش ابوعلی بلعمی — وزیر سامانیان — در تألیف و ترجمه این دو اثر همسان است: گروهی تحت حمایت بلعمی و به فرمان منصور بن نوح سامانی (حک: ۳۵۰-۳۶۶ق)، متن تفسیر و تاریخ طبری را مبنا قرار داده و با برخی کاستنها

* پژوهشگر متون و مصحح، عضو گروه متن‌شناسی مرکز پژوهشی میراث مکتوب

E-mail: m.emadi@mirasmaktoob.ir

۱. برای بحثی تفصیلی درباره روضة الشهداء، نک: جعفریان، «ملا حسین واعظ کاشفی و روضة الشهداء»، ص ۱۸۳-۲۰۷.
۲. برای اشاراتی در این باب، نک: همان، ص ۲۰۴-۲۰۶.
۳. در باب آثار منظوم کهن در این حوزه باید گفت که شاعران شیعی فارسی‌گو در قرون متقدم، قاعداً اشعار بسیاری در مدح و مرثیه امام حسین (ع) سروده‌اند که به دست ما نرسیده است. از میان اشعار بازمانده قدیم (پیش از حمله مغول)، می‌توان به قصاید کسایی مروزی (م پس از ۳۹۴)، ابیاتی از ناصر خسرو قبادیانی (م ۴۸۱) و قصاید قوامی رازی (م پیش از ۵۶۰) اشاره کرد (به ترتیب نک: ریاحی، ص ۶۹-۷۶؛ ناصر خسرو، ص ۲۱۰، بیت ۲۵، ص ۲۳۶، بیت ۱۱؛ قوامی رازی، ص ۱۲۶-۱۲۷). افزون بر شاعران شیعی، سنایی غزنوی (م ۵۲۹) در قصاید خود از منظری که آمیزه‌ای از عرفان و مرثیه است از امام حسین (ع) یاد می‌کند (سنایی غزنوی، دیوان، ص ۴۱، ۴۸۵، ۵۵۲، نیز: ص ۱۳۶، که بر شایستگی به حق امام حسین (ع) برای جانشینی امام حسن (ع) تأکید می‌کند). همو در حذیقه الحقیقه پس از مدح پیامبر (ص)، خلفای چهارگانه و امام حسن (ع)، ابیاتی را نیز به بیان فضایل امام حسین (ع) اختصاص داده است. این ابیات در روایت مختصر حذیقه الحقیقه پانزده بیت (نک: سنایی غزنوی، حذیقه الحقیقه، چاپ حسینی، ص ۸۷-۸۸) و در روایت مفصل آن بسیار

بیشتر است و در آن به تفصیل ذکر واقعه کربلا و وصف مشهد حسینی هم آمده است (نک: همو، همان، چاپ مدرس رضوی، ص ۲۶۶-۲۷۲). عطار نیشابوری (م ح ۶۰۷) ظاهراً به پیروی از سنایی، در مصیبت‌نامه (ص ۱۴۶)، پس از ستایش پیامبر (ص)، خلفای چهارگانه و امام حسن (ع)، ابیاتی در مدح امام حسین (ع) آورده است. او به همین روش در آغاز مختارنامه — که مجموعه رباعیات اوست — یک رباعی در ستایش امام حسین (ع) آورده و در آن امام را به عنوان «پیش‌رو ده معصوم» ستوده است (همو، مختارنامه، ص ۹۰). با وجود این مدایح، محل تأمل است که در اشعار عطار اشاره‌ای به شهادت امام حسین (ع) نمی‌توان دید. پس از عطار، باید از مولوی (م ۶۷۲) که غزلورای به یاد شهدای کربلا سروده (نک: مولوی، ج ۲، ص ۱۰۱۵-۱۰۱۶) و مخصوصاً سیف فرغانی (شاعر غیرشیعی، م پس از ۶۹۰) که قصیده‌ای مشهور در مرثیه امام حسین (ع) دارد (نک: سیف فرغانی، ص ۱۷۶) نام برد.

۴. جدای از این کتابها، اشاراتی پراکنده را در متون کهن فارسی دیگر می‌توان یافت؛ مانند تاریخ بیهقی (از قرن پنجم) که از زبان حسنک وزیر (م ۴۲۲) نقل می‌کند که چون از سرانجام مصیبت‌بار خود مطمئن شد، گفت: «عاقبت کار آدمی مرگ است؛ اگر امروز اجل رسیده است کس باز نتواند داشت که بر دار کشند یا جز دار؛ که بزرگ‌تر از حسین علی‌نیم» (بیهقی، ص ۲۳۰)؛ عبارتی که اشاره‌ای آشکار به سهمگینی شهادت امام (ع) در آن هست.
۵. درباره ترجمه تفسیر طبری و میزان تطابق آن با متن اصلی تفسیر طبری، نک: عمادی حائری، ص ۱۸-۲۰.

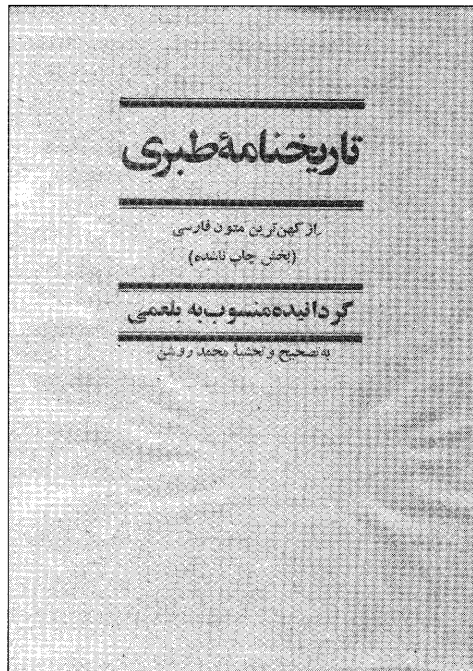
و افزودن‌ها، ترجمه تفسیر طبری و تاریخ بلعمی را فراهم آورده‌اند.

از این دو متن کهن، تحریرهای متفاوتی در دست است. افزون بر تفاوت تحریرها، برخی لغات، تعبیرات و ساختار جملات نسخه‌های این دو کتاب به وضوح گویای آن است که نسخه‌های این دو متن در گذر زمان دستخوش تحولات و تغییراتی شده‌اند و نمی‌توان گفت که همگی ضبط‌های متن کنونی از قرن چهارم است.

سه. اکنون متن کامل تاریخ بلعمی به همت محمد روشن منتشر شده است. روشن نخست بخشهای چاپ‌نشده این متن را تصحیح و منتشر کرد (سه جلد؛ تهران، ۱۳۶۶ش) و سپس بخشهایی را که پیشتر با تصحیح ملک‌الشعرای بهار منتشر شده بود از نو — و بر پایه نسخه‌هایی دیگر — ویراست و مجدداً به چاپ رساند (دو جلد؛ تهران، ۱۳۷۴ش)؛ و بالاخره متن تاریخ بلعمی در شکل یک مجموعه کامل در پنج جلد تجدید چاپ گردید (تهران، ۱۳۷۶ش). با این همه، همچنان باید چشم انتظار تصحیحی دقیق‌تر با مقابله همه نسخه‌های کهن و ذکر تمام نسخه‌بدلها، و تفکیک و بازشناسی تحریرهای گوناگون متن از یکدیگر، بود.

روشن با رؤیت نسخه‌های متعددی از تاریخ بلعمی و توجه به اختلافات اساسی آنها، تأکید می‌کند که «تاریخنامه طبری [از آغاز] در سه گونه روایت [جداگانه] که حاصل کار سه گروه [متفاوت، یا سه تن] از دبیران و منشیان دانشمند دیوان سامانیان بوده است» تألیف و تحریر شده (روشن، ج ۱، ص ۱۴؛ نیز: ص ۱۱)، اختلاف بین این روایتها آن اندازه است که «از حد تصرفات کاتبان فراتر می‌رود» (همو، ج ۱، ص ۴۷) و این «روایتها چندان دور از هم است که گمان اشتراک و یگانه بودن» آنها «دور از خردمندی است» (همو، ج ۱، ص ۱۴-۱۵). تفاوت تحریرهای گوناگون را در نسخه‌های ترجمه تفسیر طبری نیز به روشنی می‌توان تشخیص داد و حتی می‌توان با روشهایی خاص، آنها را به ترتیب تاریخی از هم تفکیک کرد (دست کم در سه تحریر قدیم‌تر، میانی و جدید)^۱؛ اما برخلاف نسخه‌های ترجمه تفسیر طبری، اختلاف تحریرهای گوناگون تاریخ بلعمی تنها در به‌روز شدن واژگان و ساختار جمله‌ها و جدید شدن الفاظ و عربی

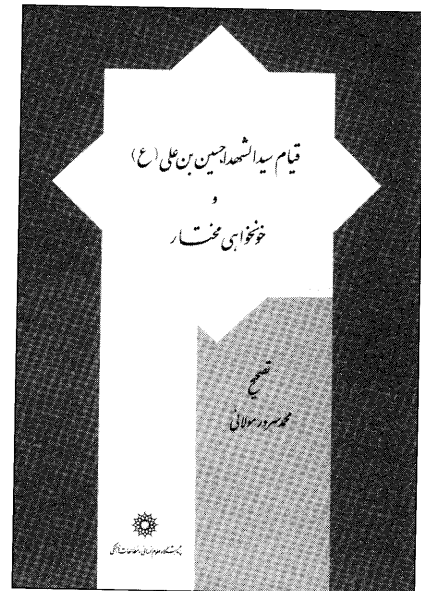
شدن آنها نیست؛ بلکه نسخه‌های این متن از نظر محتوا نیز با یکدیگر تفاوت‌هایی فاحش دارند. ظاهراً از همین روست که روشن، سه روایت اصلی تاریخ بلعمی را در عرض هم قرار می‌دهد، بر خلاف ترجمه تفسیر طبری که باید تحریرهای اصلی آن را در طول یکدیگر قرار داد و تفاوت و تحول آنها را در یک سیر تاریخی بررسی کرد.^۲



روشن در ویرایش خود از تاریخ بلعمی، از نسخه‌های کهنی با تاریخهای ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۱۳ و ۷۱۸ ق نیز بهره برده است (نک: روشن، ج ۱، ص ۴۹-۵۸)؛ اما قدیم‌ترین نسخه موجود تاریخ بلعمی دست‌نوشتی است به تاریخ ۵۸۶ ق (محفوظ در آستان قدس رضوی) که حوادث سالهای ۱۵ تا ۱۳۲ ق را دربردارد (درباره این نسخه، نک: روشن، ج ۱، ص ۴۶-۴۷، که نوشته مینوی را درباره این دست‌نوشته نقل می‌کند). روشن از این نسخه در متن ویراسته‌اش استفاده نکرد، اما در مقدمه خود به تفاوت اساسی روایت این نسخه با روایت متن ویراسته خود اشاره کرد و برای اثبات این امر و به قصد مقایسه، پاره‌هایی از این دو روایت را در کنار هم نقل نمود (روشن، ج ۱،

۱. درباره تحریرهای قدیم‌تر و جدیدتر ترجمه تفسیر طبری و برخی اختلافات میان آنها، نک: همو، ص ۵۷-۵۹، ۶۱-۶۲، ۷۸-۷۹.
۲. برای نمونه‌هایی از تحلیل تاریخی تحولات و تغییرات نسخه‌های ترجمه تفسیر طبری (در محدوده ترجمه آیات قرآن از این تفسیر فارسی)، نک: همو، ص ۵۷ به بعد.

۴۷-۴۹). خوشبختانه سالها قبل، مجتبی مینوی تصویر این نسخه را به صورت چاپ عکسی در سلسله منشورات بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرده (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ و بخش مربوط به قیام امام حسین (ع)، ماجرای توابع و خونخواهی مختار از آن را محمدرسور مولایی به سال ۱۳۵۹ش به چاپ رسانده و در سال ۱۳۷۷ش نیز — با حروفنگاری تازه — آن را تجدید چاپ کرده است.



چهار. هنگامی که نگارنده به تألیف مدخل «حسین بن علی، امام» از دانشنامه جهان اسلام اشتغال داشت^۱ و بدین منظور منابع کهن تر و معتبرتر سوانح حیات امام (ع) را بررسی می کرد، لازم دید که برای گزارش انتقادی واقعه کربلا، افزون بر تاریخ طبری به جستجو و تأمل در تاریخ بلعمی نیز بپردازد.^۲ آنچه این مراجعه را اجتناب ناپذیر می ساخت، این نکته بود که تاریخ بلعمی ترجمه صرف تاریخ طبری نیست و در تحریر و تألیف آن گاه از منابعی دیگر نیز استفاده گردیده؛ و این تحریر متفاوت با اصل خود در قرن چهارم نگاشته شده است و منبعی قدیمی به شمار می رود.

همچون بخشهای دیگر، گزارش قیام امام حسین (ع) و واقعه کربلا نیز در روایت نسخه آستان قدس و روایت متن ویراسته روشن (که از این پس به اختصار با عنوان **قدس و روشن** از آنها نام می بریم) با یکدیگر تفاوتهایی بنیادین دارند. اختلاف اساسی تحریر قدس و تحریر روشن، در میزان مطابقت آنها با متن مبدأ — تاریخ طبری — است. در محدوده مورد بحث، مقایسه متن طبری (طبری،

ج ۴، ص ۲۵۰-۳۶۰) با دو تحریر قدس (بلعمی، چاپ مولایی، ص ۱-۴۰) و روشن (همو، چاپ روشن، ج ۴، ص ۶۹۸-۷۱۵) نشان می دهد که تحریر قدس با متن اصلی تاریخ طبری همخوان تر است. اندک نیست بخشهای کوتاه و بلندی از متن طبری که ترجمه آن در تحریر قدس هست، اما به کلی در تحریر روشن حذف شده یا به اختصار برگزار گردیده است. به سبب همین تطابق بیشتر با متن اصلی طبری، روایت قدس — در محدوده بررسی ما — گسترده تر و مفصل تر از روایت روشن است.

۱. مدخل «حسین بن علی، امام» در دانشنامه جهان اسلام (ج ۱۳، تهران، ۱۳۸۸ش؛ ص ۳۹۵-۴۰۳) به چاپ رسیده، و چاپ بخش وقایع کربلا به نشر مدخل «کربلا، واقعه» از این دانشنامه موکول گردیده است.

۲. درباره روایت تاریخی واقعه کربلا و قیام امام حسین (ع)، در قرون دوم و سوم کتابهای متعددی تألیف گردیده، که به دست ما نرسیده است. از مهم ترین این آثار که به دست ما نرسیده باید به کتابهایی با عنوان مقتل الحسین از ابومخنف لوط بن یحیی (م ۱۵۷)، محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷-۲۰۹)، ابوعبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹)، نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲)، ابوعبیده قاسم بن سلام هروی (م ۲۲۴)، ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (م ۲۲۴-۲۲۵)، ابن ابی الدنيا (م ۲۸۱)، یعقوبی (م ۲۸۴) و محمد بن زکریا غلابی (م ۲۹۸) اشاره کرد (نک: جعفریان، «درباره منابع تاریخ عاشورا»، ص ۴۲-۴۳). هرچند بیشتر این آثار به صورت مستقل برجای نمانده، اما می توان گفت که بخش عمده مطالب آنها در منابع بعدی از قرون سوم و چهارم نقل شده و از طریق منابع تاریخی قرون سوم و چهارم، جزئیات قابل توجهی از هجرت امام (ع) از مدینه به مکه و حرکت به سوی کوفه و شهادت در کربلا به دست ما رسیده است. کهن ترین منبع درباره قیام امام حسین (ع) و واقعه کربلا، کتاب ابومخنف لوط بن یحیی (م ۱۵۷) با عنوان مقتل الحسین است (درباره او و آثارش، نک: نجاشی، ص ۳۲۰؛ طوسی، ص ۳۸۱) که اینک موجود نیست، اما بخش عمده ای از مقتل ابومخنف را دیگران در کتابهای خود آورده اند، مانند طبری که روایات کتاب ابومخنف را با عبارت «قال ابومخنف» و با ذکر سلسله سند ابومخنف در تاریخ خود نقل کرده است (نک: طبری، ج ۴، ص ۲۳۸-۴۶۰). ابومخنف وقایع کربلا و روز عاشورا را با واسطه هایی اندک نقل کرده است. جدای از اثر مفقود ابومخنف که منبع اصلی روایات واقعه کربلا به شمار می رود، بخش مربوط به امام حسین از طبقات محمد بن سعد (م ۲۳۰) و آثار احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹)، ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲)، تاریخ محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰)، الفتوح احمد بن اعثم کوفی (م ۳۱۴)، در کنار برخی منابع و روایات پراکنده دیگر، از مصادر اولیه در تاریخ عاشورا به شمار می آیند (برای تفصیل بیشتر درباره منابع اولیه واقعه کربلا، نک: جعفریان، «درباره منابع تاریخ عاشورا»، ص ۴۳-۵۱). این منابع در کلیات وقایع قیام امام حسین (ع) و بسیاری از وقایع جزئی آن، با یکدیگر اتفاق نظر دارند؛ به گونه ای که با تکیه بر مصادر اولیه و روایات کهن در منابع قرون سوم و چهارم، می توان گزارش تاریخی دقیقی از جزئیات قیام امام حسین (ع) و واقعه کربلا ارائه کرد.

اما تفاوت تحریرهای قدس و روشن تنها در اختصار و ایجاز یک روایت نسبت به روایت دیگر نیست؛ بلکه باید گفت که نگاه این دو تحریر به واقعه نیز با یکدیگر متفاوت است. مقایسه این دو روایت، تفاوت روح کلی آنها را به خواننده نشان می‌دهد: در حالی که گزارش و نگاه حاکم بر روایت قدس با اصل تاریخ طبری مطابق‌تر است، روایت روشن نه تنها نگاهی بی‌تفاوت به قیام امام (ع)، که گاه حتی نگاهی مخالفت‌آمیز با آن دارد.^۱ این تفاوت روایتها و به ویژه اختلاف روایت روشن با متن طبری، از این رو قابل تأمل است که نگاه طبری به قیام امام (ع) و واقعه کربلا خود نگاه گردآورنده‌ای بی‌طرف است که — هرچند با احترام به امام (ع) می‌نگرد — با نگاه یک مورخ شیعی قائل به قداست قیام کربلا و عصمت امام (ع) یکی نیست.

از محذوفات کوتاه و بلند و معنی‌دار روایت روشن — نسبت به متن طبری و روایت قدس — که بگذریم، پاره منقول در زیر، به عنوان بخش حساسی از حکایت واقعه، به‌خوبی گویای تفاوت نگاهها در این دو روایت از تاریخ بلعمی است:^۲

روشن: پس [ولید] کس فرستاد و حسین را بخواند. حسین دانست که او را از بهر چه خواند. پنجاه مرد با سلاح با خویشتن ببرد و گفت: شما به در بایستید و سخن مرا گوش دارید؛ اگر کار دیگرگونه بود خویشتن را به سرای اندر افکنید تا بکشیم. ... پس حسین علی پیش وی اندرآمد. ولید او را بر کرد و نامه یزید بر وی خواند. حسین گفت: این نامه یزید به چهار تن آمده است، همه را بخوان تا یکجا بیعت کنیم. ولید گفت: روا باشد. حسین برخاست، و مروان گفت: یا ولید، این را بکش و مهل که بیرون شود. حسین آن سخن مروان بشنید، گفت: ای مروان، تو مرا نتوانی کشتن و نه ولید. و بیرون آمد و هم در شب با عبدالله زبیر بگریخت و به مکه شد و هم آنجا پنهان بنشست (بلعمی، چاپ روشن، ج ۴، ص ۶۹۹).

قدس: پس ولید پسرزاده عثمان بن عفان را بفرستاد ... که حسین را و عبدالله بن زبیر را بخوان. ... چون رسول بیامد دانستند که از بهر بیعت همی خواند هر کس را. ... و حسین بن علی ... مولایان و اهل خویش را — مقدار هفتاد تن — گرد کرد ... و ایشان را با سلاح بر

در نشاند و گفت که هر گاه که من آواز کنم خود را در خانه افکنید. چون حسین در شد ... ولید نامه یزید او را داد. حسین بخواند. مروان را و ولید را تعزیت داد به معاویه. ... حسین گفت: ما اینجا سه تنیم و من دانم که یزید بیعت از من به سر نپسندد، فردا چون مردمان را به مزگت گرد کنی ... مرا بخوان و بر سر همه خلق از من بیعت خواه. ولید گفت: بازگرد تا فردا. مروان گفت: کجا بازگردی؟ یا بیعت کند یا بکشدش. حسین مروان را گفت: یا ابن‌الزرقا، تو توانی کشتن مرا؟ و بیرون شد. ... چون شب درآمد، حسین با همه اهل بیت و برادران خویش برفت ... و چون از مدینه بیرون شدند روی به مکه نهادند، این آیت همی خواندند: فخرج منها خائفاً يترقب قال ربّ نجّنی من القوم الظالمین. ... و حسین بن علی و عبدالله بن زبیر هر دو به مکه شدند و ولید به یزید نامه کرد که بیعت اهل مدینه بستدم و حسین و عبدالله بگریختند و ندانم که به کدام سو شدند (بلعمی، چاپ مولایی، ص ۲-۳).

نیکی کردن ولید با امام (ع)، گریختن در شب با عبدالله بن زبیر و پنهان شدن در مکه، نشانه‌های کلیدی نگاه حاکم بر روایت روشن است که نه با متن طبری همسان است و نه با روایت قدس. اینها را در برابر تعابیر و مضامین روایت قدس — که مطابق با متن طبری نیز هست — بگذارید: تعزیت دادن امام (ع) به حاکم مدینه برای مرگ معاویه، پاسخ تند امام (ع) به مروان و قرائت آیه‌ای از قرآن که در مناسبت تامّ با واقعه است.

۱. جالب اینجاست که بعدها در این روایت، جای‌جای عبارت شیعی «علیه السلام» را به دنبال نام امام (ع) افزوده‌اند. نشانه‌های دیگری از تصرفات شیعی را نیز که بعدها در روایت روشن صورت گرفته می‌توان تشخیص داد؛ مانند مواردی که از امام (ع) و یارانش با تعبیر «شهید» یاد شده است، همچون این عبارت: «و دیگر روز عمر [بن سعد] کشتگان خویش را به گور کرد ... و آن شهیدان و اولاد را آنجا گذاشتند» (بلعمی، چاپ روشن، ج ۴، ص ۷۱۱؛ قس: همو، چاپ مولایی، ص ۳۱: «و دیگر روز عمر [بن سعد] کشتگان خود را همه به گور کرد ... و حسین را و کشتگان او را همچنان گذاشت و به گور نکرد»).

۲. این بخش منقول، می‌تواند نشان‌دهنده تفصیل بیشتر روایت قدس از روایت روشن و مطابقت بیشتر آن با متن طبری (ج ۴، ص ۲۵۱-۲۵۴) نیز باشد.



چهار پاره زیر هم، می‌تواند این تفاوت نگاهها را نشان دهد:

روشن: و عیدالله بفرمود تا مسلم را و هانی را بر بام کوشک بردند و سر هر دو را ببریدند و سوی مردمان انداختند. آن خلق برمیدند. و این به ماه ذی‌الحجة بود به سال شصت از هجرت؛ و همان روز حسین ابن علی از مکه برفت با همه اهل بیت خویش از بهر آن نامه مهتران کوفه، و ندانست که به کوفه چه افتاده است (بلعمی، چاپ روشن، ج ۴، ص ۷۰۲).

قدس: عیدالله بفرمود تا ... مسلم و هانی را هر دو بر بام بردند و سرهاشان ببریدند و به مردمان انداختند. مردمان بگریستند و بازگشتند. ... و این بیرون آمدن مسلم بن عقیل به کوفه و حصار و حرب کردن، روز سه‌شنبه بود سیم روز از ماه ذی‌الحجة از سال شصت. و درین روز حسین بن علی — رضی الله عنهما — از مکه برفت و رو سوی کوفه نهاد (بلعمی، چاپ مولایی، ص ۱۴-۱۵).

روشن: پس عمر بن سعد از سپاه بیرون آمد و بر حسین سلام کرد و او را پند داد و گفت: مکن! هرچند شما بدین حقترید، خدای عزوجل همی نخواهد که این کار شما را بود؛ و تو بیش از آن حرب نتوانی کردن که پدرت، و هم نبود این کار او را و آن زندگانی به گرم و زحیر بگذاشت و آخر بکشتندش؛ و برادرت حسن چون دانست که این کار او را نخواهد بودن بیعت کرد تا از اندهان برست. تو نیز خویشتن را از این کار بیرون آر (بلعمی، چاپ روشن، ج ۴، ص ۷۰۴-۷۰۵).

قدس: عمر بن سعد از میان سپاه بیرون آمد و بر حسین سلام کرد و حسین جواب داد. پس گفت: یا حسین! هرچند که بدین کار شما حقترید، مگر خدای عزوجل چنین همی خواهد که این کار شما را نباشد؛ و تو بیش از آن جهد نتوانی کردن و خون ریختن که پدرت کرد علی — رضی الله عنه — و همه زندگانی به تلخی گذاشت و آخر کشته شد؛ و برادرت حسن — رضی الله عنه — چو دانست که این کار شما را نخواهد بود دست بازداشت. اگر تو نیز دست بازداری به بود تا هلاک نشوی (بلعمی، چاپ مولایی، ص ۱۷-۱۸).

روشن: پس عیدالله کس فرستاد سوی عمر سعد که من

تو را فرستادم سوی حسین تا با او منادمت کنی؟ اگر حرب کنی، و اگر نه کس فرستم تا حرب کند. عمر سعد هم آنگاه برنشست و به حرب رفت با سپاه و بانگ کرد که یا حسین! بسیار جهد بکردم تا مگر به خون تو انباز نباشم، این کار میسر نگشت (بلعمی، چاپ روشن، ج ۴، ص ۷۰۵).

قدس: [عیدالله] نامه کرد به عمر که تو را بدان فرستادم که با حسین منادمت کنی و روزگار بری و از پس وی نماز کنی؟ چون این نامه بخوانی کار وی سپری کن؛ یا به در من آید یا سرش بردار و بیار. ... عمر ... چون نامه بخواند همانکه بر اسب نشست و همه سپاه را فرمود که برنشینند ... و خود اسب براند. بانگ کرد: یا حسین! بیرون آی! حسین — رضی الله عنه — بیرون آمد. عمر گفت: من جهد کردم و کوشیدم که مرا با تو حرب نباید کردن و در خون تو انباز نباشم، سود نداشت (بلعمی، چاپ مولایی، ص ۱۸-۱۹).

روشن: و حسین یک زمان به خواب اندر شد و پیغامبر را — علیه السلام — دید که گفت: یا حسین! هیچ غم مدار که فردا شب با من باشی. حسین چون از خواب درآمد، امید از جان خویش برداشت (بلعمی، چاپ روشن، ج ۴، ص ۷۰۵).

قدس: و حسین قرآن همی خواند. چون سحرگاه ببود، خوابش ببرد. پیغامبر را — علیه السلام — به خواب دید. گفت: یا حسین! غم مدار که تو فردا شب با من باشی. حسین — رضی الله عنه — بیدار شد. دانست که کار بود، بگریست (بلعمی، چاپ مولایی، ص ۲۲).

به این شواهد، مواردی دیگر را می‌توان افزود. به عکس همه حذفها و اختصارها که در روایت روشن هست، در پایان حکایت تفصیل قابل تأملی در آن دیده می‌شود که می‌کوشد فضیلتی برای یزید بتراشد و او را مبرا از واقعه کربلا نشان دهد. این تفصیل نیز البته با متن طبری^۱ یکسان نیست:

روشن: پس [یزید] ایشان را با خانه عورتان فرستاد تا چند

۱. متن طبری (ج ۴، ص ۳۵۳) در این بخش چنین است: «ثم قال یزید بن معاویه: یا نعمان بن بشیر، جهّزهم بما یصلحهم وابعث معهم رجلاً من اهل الشام امیناً صالحاً وابعث معه خیلاً و أعواناً فیسیّر بهم إلی المدینه.»

روز برآمد. آنگاه نعمان بن بشیر الانصاری را حاضر کرد که از یاران پیغمبر بود — علیه السلام — و نیک‌مرد و امین بود؛ و او را در مصاحبت ایشان به مدینه فرستاد. چون عزم رفتن کردند، علی بن حسین را پیش خواند و بناوخت و گفت: لعنت بر پسر مرجانه باد! اگر مرا بگفتی و یا پیش من آمدی، به هرچه از من درخواستی وفا نمودمی؛ اما قضای خدای را به هیچ دفع نتوان کردن. به مدینه بازگرد با این اطفال و عیال که من خود شفقت دریغ ندارم و هرچه حاجت شما بود وفا کنم. و ایشان با نعمان به مدینه رفتند (بلعمی، چاپ روشن، ج ۴، ص ۷۱۵).

روایت قدس در اینجا مختصرتر است:

قدس: پس یزید ایشان را ده روز بازداشت به خانه زنان؛ آنگاه به مدینه بازفرستاد به دست مردی از شامیان (بلعمی، چاپ مولایی، ص ۳۸).

هرچند تحریر قدس متنی است از اساس متفاوت با تحریر روشن، با این همه شباهتهایی متعدد — در واژه‌ها و ساختار جمله‌ها — میان آنها هست که می‌تواند نشانه اصلی مشترک (به زبان فارسی) برای این دو روایت باشد. اگر این شباهتها در الفاظ و ساختار جملات، یکی بودن روایت‌های تاریخ بلعمی را — در اصل آنها — اثبات کند، دیگر نمی‌توان روایت‌های گوناگون تاریخ بلعمی را از آغاز و یکسره جدا از هم دانست و آنها را در عرض یکدیگر (از نظر ترتیب تاریخی) قرار داد.

دلیلی که روشن برای از آغاز جدا بودن سه روایت تاریخ بلعمی می‌آورد، وجود دو مقدمه عربی در برخی نسخه‌ها و مقدمه فارسی در بعضی نسخه‌های دیگر است، و اختلاف فاحش تحریر قدس با نسخه‌های دیگر (روشن، ج ۱، ص ۱۴). روشن نسخه‌هایی که مقدمه عربی دارند تحریر اول، نسخه‌هایی که مقدمه فارسی دارند تحریر دوم، و نسخه روایت قدس را تحریر سوم به شمار آورده و بر اساس اختلاف آنها، این سه تحریر را در عرض هم و از ابتدا جدا از یکدیگر در نظر گرفته است. درباره تقدّم و تأخّر و تفاوت دو تحریری که یکی با مقدمه عربی و دیگری با مقدمه فارسی آغاز می‌شود، گریازنویچ و بولدیرف — در مقاله‌ای قدیمی (۱۹۵۷ م) و با قرائنی قانع‌کننده — نشان داده‌اند که تحریر اصیل‌تر و کهن‌تر — که ریخته قلم بلعمی (و یا گروه تحت نظر او) است — همان متنی است

که در آغاز آن مقدمه عربی آمده؛ و نسخه‌هایی که با مقدمه فارسی آغاز می‌شوند مربوط به تحریری هستند که بعدها با تبدیل و تکمیل تحریر بلعمی (تحریر نخست از نظر ترتیب تاریخی) فراهم آمده است، هرچند این تحریر نیز کهن و از قرن چهارم است (گریازنویچ — بولدیرف، ص ۱۷۸-۱۹۵). بنابراین، دو تحریر اول (با مقدمه عربی) و دوم (با مقدمه فارسی) در طول هم قرار می‌گیرند و نه در عرض یکدیگر. درباره تحریر قدس (که روشن آن را تحریری مجزا از دو تحریر مذکور به شمار آورده) نیز چون آغاز دستنوشته آن افتاده، بر اساس ملاک پیشگفته (عربی یا فارسی بودن مقدمه) نمی‌توان قضاوت کرد که از نسخه‌های تحریر اول (با مقدمه عربی) است یا از نسخه‌های تحریر دوم (با مقدمه فارسی)؛ اما مشابهت‌های آن با تحریر روشن آن قدر هست که منشأ واحد این تحریر با تحریرهای دیگر را اثبات کند و این نسخه را در زمره یکی از دو تحریر پیشین بگنجانند. بدین ترتیب، می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی، نسخه‌های تاریخ بلعمی را به دو بخش کرد: نسخه‌های تحریر اصیل‌تر که با مقدمه عربی آغاز می‌شوند، و نسخه‌های تحریر دوم که سرآغاز آنها مقدمه فارسی است.

صرف‌نظر از این تقسیم‌بندی کلی، نباید احتمال تحول و تغییر را در درون نسخه‌های هر یک از این دو تحریر از نظر دور داشت. پیداست که نسخه‌های هر یک از این تحریرها خود با هم اختلافاتی — به ویژه از نظر الفاظ و ساختار جمله‌ها — دارند و جدا کردن این دو تحریر از هم نفی‌کننده اختلافات درونی نسخه‌های آنها نیست. چه بسا نسخه‌ای با مقدمه عربی آغاز شود و در زمره نسخه‌های تحریر اصیل بگنجد، اما در میانه متن آن تغییر و تصرفاتی — از حیث لفظ و مضمون — صورت گرفته باشد. اختلاف تحریر روشن (که مبتنی بر نسخه‌هایی است که با مقدمه عربی آغاز می‌شوند) و تحریر قدس (که دست کم در محدوده گزارش قیام امام حسین (ع) و واقعه کربلا اختلافی فاحش با روایت روشن دارد)، از این منظر نیز قابل بررسی است. اگر مقایسه‌ای میان نسخه‌های تحریر دوم (با مقدمه فارسی) و تحریر قدس صورت گیرد و این اختلاف در میان نباشد، آنگاه باید نگاه تحریر روشن به واقعه را نگاه بلعمی و گروه تحت نظر او



بدانیم؛ اما اگر این اختلاف فاحش میان نسخه‌های تحریر دوم و تحریر قدس نیز وجود داشته باشد، آنگاه باید به اختلاف درونی نسخه‌های یک تحریر چشم داشته باشیم. چنین مقایسه‌ای مجالی جز اینجا می‌طلبد و در فرایند یک تصحیح انتقادی از متن تاریخ بلعمی جای می‌گیرد. باری، اگر بپذیریم تحریرهای گوناگون تاریخ بلعمی به متنی واحد باز می‌گردند و در آغاز از هم جدا نبوده‌اند، دربارهٔ مقتل حسین (ع) از تاریخ بلعمی باید به یکی از این دو فرض تن دهیم: یا بگوییم که روایت روشن — در بخش مورد نظر ما — متنی است تغییر یافته از روایت اصیل‌تر تاریخ بلعمی که با متن تاریخ طبری مطابقت بیشتری داشته است؛ یا آنکه بگوییم روایت روشن صورت اصیل‌تر تاریخ بلعمی است که از همان آغاز تفاوت‌هایی فاحش با متن اصلی طبری و نگاهی منفی به قیام امام (ع) داشته، اما بعدها کسی (محرر نسخهٔ آستان قدس یا مادر نسخهٔ آن) روایت بلعمی را با متن اصلی طبری سنجیده و آن را بر اساس متن طبری تکمیل کرده و روایت تازه‌ای پدید آورده است.

حکایت قیام امام (ع) و واقعهٔ کربلا، البته چیزی نیست که با حذف چند بخش و تبدیل چند واژه و تعبیر بتوان سوزناکی و سهمگینی آن را پوشیده داشت، چنانکه روایت روشن نیز این احساس را — خواه ناخواه — به خواننده القا می‌کند. با این همه، جای این پرسش همچنان باز می‌ماند که از میان تحریرهای تاریخ بلعمی، روایت متشیعانهٔ همخوان‌تر با متن مبدأ (تاریخ طبری) اصیل‌تر و حاصل نگاه بلعمی است یا روایتی که با قصدی خاص روایت متن مبدأ را تغییر داده است؟

منابع

- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (منسوب)، تاریخنامهٔ طبری (گردانیده منسوب به بلعمی)، به کوشش محمد روشن، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- همو، قیام سیدالشهداء حسین بن علی و خونخواهی مختار، [بخشی از: تاریخنامهٔ طبری، بر اساس نسخهٔ ش ۷۴۸۱ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی]، به کوشش محمدرور مولایی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش علی‌اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۰ ش.

- جعفریان، رسول، «دربارهٔ منابع تاریخ عاشورا»، آینهٔ پژوهش (ش ۷۱-۷۲)، آذر-اسفند ۱۳۸۰ ش.
- همو، «ملا حسین واعظ کاشفی و روضه‌الشهداء»، مقالات تاریخی، [دفتر اول]، قم، ۱۳۷۵ ش.
- روشن، محمد، «مقدمهٔ مصحح»، نک: بلعمی، چاپ روشن.
- ریاحی، محمدامین، کسای مروزی: زندگی، اندیشه و شعر او، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- سنایی غزنوی، محدود بن آدم، حدیقه‌الحقیقه و شریعة‌الطریقه، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- همو، همان، به کوشش مریم حسینی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- همو، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- سیف فرغانی، دیوان، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، به کوشش جمعی از دانشمندان، بیروت، [بی‌تا].
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعة و اصولهم، چاپ سید عبدالعزیز طباطبایی، قم، ۱۴۲۰ ق.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، مختارنامه، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- همو، مصیبت‌نامه، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- عمادی حائری، سید محمد، قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- قوامی رازی، بدرالدین، دیوان، به کوشش میر جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۷۴ ق.
- گریازنویچ، پیوتر آفاناسیویچ (و) آکساندر نیکلایویچ بولدیرف، «دو روایت متفاوت از ترجمهٔ تاریخ طبری تحریر بلعمی»، ترجمهٔ محسن شجاعی، ویرایش علی‌اشرف صادقی، نامهٔ فرهنگستان (ش ۳۶)، زمستان ۱۳۸۶ ش.
- مستوفی هروی، محمد بن احمد، ترجمهٔ الفتوح ابن‌اعثم کوفی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- مولوی، جلال‌الدین بلخی، دیوان کبیر (شمس تبریزی)، به کوشش توفیق هـ سبحانی، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- ناصر خسرو قبادیانی، دیوان، به کوشش مجتبی مینوی - مهدی محقق، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة (رجال النجاشی)، چاپ سید موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق.

